

■ بررسی نگارش نامه های دیوان رسالت در عصر غزنوی،
با تکیه بر تاریخ بیهقی

پیمانہ صالحی

■ چکیده

هدف: این مقاله به بررسی شیوه نگارش نامه های اداری در دوره غزنوی و ویژگی های خاص آن، براساس منابع مکتوب، به ویژه تاریخ بیهقی پرداخته است. همچنین، مقایسه ای بین مکاتبات دوره غزنوی با دوره های قبل و بعد از آن صورت گرفته و نیز به موضوع تشابه نثر و مکاتبات غزنوی از لحاظ دستوری با نثر عربی یا فارسی قدیم پرداخته شده است.

روش/رویکرد تحقیق: نوع تحقیق، بنیادی-کتابخانه ای بوده و روش آن توصیفی است که با مراجعه به منابع دست اول تاریخی و بر پایه منابع کتابخانه ای نگاشته شده است.

یافته ها/ نتیجه گیری: در دوره غزنوی، دبیران ایرانی، پس از سال‌ها عربی نویسی، شروع به نگارش متون به زبان فارسی نمودند و نهضت نگارش متون ادبی، علمی، و فلسفی آغاز شد. دیوان رسالت، یکی از دیوان های برجسته غزنوی بوده و دبیری در این دوره، ویژگی های خاصی نسبت به دوره های قبل داشته است. نثر فارسی، که از اوایل قرن پنجم به شیوه مرسل عالی شکل گرفته بود، در متون این دوره، به خصوص در تاریخ بیهقی به کمال رسیده است. مکاتبات و نامه های معمول در دیوان رسالت در دوره پیش گفته، مشتمل بر موضوعات متفاوتی می باشد که نمونه های آن، براساس تاریخ بیهقی بررسی شده است.


کلیدواژه ها

تاریخ بیهقی، غزنویان، ابوالفضل بیهقی، نامه نگاری فارسی، دیوان رسالت، آداب دبیری.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و پنجم، دفتر دوم، (تابستان ۱۳۹۴)، ۳۰-۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۰ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۵



بررسی نگارش نامه‌های دیوان رسالت در عصر غزنوی، باتکیه بر تاریخ بیهقی

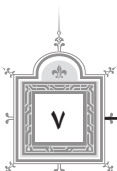
پیمانہ صالحی^۱

مقدمه و طرح مسئله

در گذشته، از زمانی که حاکمان به برقراری ارتباط با یکدیگر نیازمند شده یا مجبور بودند مناسباتی را حفظ نمایند یا به زیردستان یا امیران محلی دستوراتی را ابلاغ کنند، دستگاه دبیری و دیوان رسالت اهمیتی بسیار پیدا کرد. دیوان را هم‌ریشه با دبیر و دبیری (dipi) به معنی خط، در فارسی باستان دانسته‌اند (برهان، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۹۱۸). معرب آن نیز دیوان است و در عربی و فارسی به معنی دفتر محاسبات دولتی و دفاتری از این قبیل که در دستگاه‌های حکومتی به کار می‌رفت و نیز به معنی آنچه امروز اداره دولتی، وزارت و وزارتخانه گفته می‌شود، به کار می‌رفت (برهانی، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۹۱۹).

از تشکیلات اداری نخستین سلسله‌های ایرانی که در کار استقلال کوشیدند، آگاهی درستی نداریم و معلوم نیست که دفاتر در آن دوران، به فارسی یا عربی بوده است (انوری، ۱۳۵۵، ص ۶). در زمان سامانیان، دستگاه دیوانی پر عرض و طولی به وجود آمد و به احتمال زیاد دیوان‌ها در زمان اینان با همه علاقه‌ای که به بسط و نشر زبان فارسی داشتند، به عربی بود. در زمان سلطان محمود، ابوالعباس فضل اسفراینی، وزیر، دیوان‌ها را به فارسی برگرداند و البته از این جهت مورد کم‌مهری برخی مورخان واقع شده و به کم‌سوادی متهم گشت (عتبی، ۱۳۴۵، ص ۶). سامانیان، در بخارا، که دارالملک بود، در اطراف قصر شاهی، سراهایی برای دیوان‌ها ساخته بودند، از قبیل دیوان استیفا، عرض، رسالت، شرف، محتسب، اوقاف، و دیوان قضا (نرشخی، ۱۳۶۳، ص ۳۲).

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی،
سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران
pe_salehi@yahoo.com



دستگاه حکومتی در عهد غزنویان، تقریباً نظیر دستگاه سامانی بود، مگر اینکه مدتی که طول کشید تا دولت بزرگ سلاجقه از بین رفت، تغییراتی در اصطلاحات دیوانی به وجود آمد. در این دوره نیز دیوان‌ها در قصر شاهی بوده و این موضوع در تاریخ بیهقی درج گردیده است (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۴۹۹). اگرچه دستگاه اداری غزنویان مقتبس از دستگاه اداری سامانیان بود اما گستردگی آن را نداشت. البته، غزنویان علاوه بر مهارت در جنگاوری و فنون نظامی، در اداره امور نیز وارد بودند. محمود غزنوی درس خوانده (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۳) و به قولی با احمد حسن میمنندی، وزیر مشهور، هم‌مکتب بود (عقیلی، ۱۳۳۷، ص ۱۵۲). مسعود نیز درس خوانده بود و حتی به فارسی خوب می‌نوشت و تازی نیز می‌فهمید.

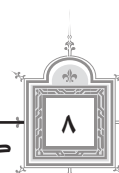
پرسش‌های پژوهش

بر اساس مطالب پیش گفته، پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

۱. نثر فارسی در سده‌های چهارم و پنجم هجری با دوره‌های قبل و بعد از آن، چه تفاوت‌هایی دارد؟
۲. دیوان رسالت و آداب دبیری در عصر غزنوی دارای چه ویژگی‌هایی بوده است؟
۳. نثر فارسی در دوره غزنویان، بر اساس تاریخ بیهقی، چه تغییراتی کرده است؟
۴. نامه‌های معمول در دیوان رسالت غزنوی مشتمل بر چه مضامینی بوده و نمونه‌های موجود در تاریخ بیهقی به چه صورت است؟

پیشینه پژوهش

از میان منابع مکتوب، که به بررسی اسناد و مکاتبات ادوار مختلف تاریخ ایران، به خصوص دیوان‌های دوره غزنوی پرداخته‌اند، کتاب *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی* (انوری، ۱۳۵۵) واژگان و اصطلاحات مربوط به دیوان‌های این دوره، اعم از دیوان رسالت، عرض، و استیفا را مورد تحقیق قرار داده است. همچنین، در کتاب‌هایی نظیر *برهان قاطع* (برهان، ۱۳۴۲) و *تاریخ بخارا* (نرشخی، ۱۳۶۳)، اشارات مختصری به تشکیلات دوره غزنوی و دیوان‌های آن شده است. در کتاب *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران* (نوابی، ۱۳۷۰) نیز مکاتبات عصر صفوی و تیموری در هفت مجلد مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین، در کتاب *روش تحقیق در تاریخ‌نگاری* (فائم مقامی، ۱۳۵۸) به مکاتبات به‌عنوان یکی از منابع تاریخ‌نویسی توجه بسیاری شده است. علاوه بر این، بررسی مکاتبات و نامه‌های دوره مذکور، موضوع تعداد اندکی از پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد نیز قرار گرفته است؛



از جمله عنوان‌هایی نظیر «بررسی و تحلیل نامه و نامه‌نگاری در تاریخ بیهقی» (آقا طاهری اوشانی، ۱۳۸۰)، «تحلیل زبان روایت در متون دوره غزنوی» (پورهادی، ۱۳۹۰)، و «نقش بونصر مشکان در تکوین ساختار سبک تاریخ بیهقی» (بخشی، ۱۳۹۰). همچنین، مقالاتی نظیر «مقایسه نامه‌های غزنوی و متن روایی» (اسماعیل پور، ۱۳۸۹) و «مقایسه آداب و فنون دبیری در چهار مقاله و تاریخ بیهقی» (پشت دار، ۱۳۸۰)، هریک، از منظری به مکاتبات دیوان رسالت دوره غزنوی نگریسته‌اند.

البته، لازم به ذکر است که تاکنون مطالعه کامل و همه جانبه‌ای در مورد شیوه نگارش نامه‌های این دوره و بیان ویژگی‌های خاص آن براساس متون معتبر تاریخی و ادبی صورت نگرفته است.

ویژگی‌های نثر فارسی و مکاتبات، از قرن اول تا هفتم هجری

در ابتدا، سبک مکاتبات دوره غزنوی و دوره‌های قبل و بعد از آن بیان، در ادامه ویژگی‌های ساختاری آن از نقطه نظرهای متفاوت، مورد مقایسه قرار گرفته و بررسی می‌گردد.

۱. سبک نثر فارسی و مکاتبات پیش از دوره غزنوی (سه قرن نخست)

ایرانیان، بعد از سقوط سلسله ساسانی در نخستین قرن‌های هجری، چه به زبان پهلوی، سغدی و خوارزمی، و چه به عربی آثار فراوانی به وجود آوردند. درباره ویژگی‌های نثر از ابتدای غلبه اعراب تا پایان قرن سوم هجری، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مکاتبات به زبان عربی بوده است؛
۲. متون نثر به دو شکل بوده: رسائل دیوانی و اخوانی، رسالات ادبی یا کتابه‌الانشائیة؛
۳. کتابت رسائل در نهایت ایجاز بوده است؛
۴. بسیاری از نویسندگان در اسلوب نگارش، از روش قرآن تقلید می‌کردند که بسیار موجز و پرمحتواست؛ و
۵. در ابتدا روش انشاء و علم‌الادب کاملاً به تقلید از اعراب بود، ولی بعدها که ایرانیان ترجمه و نگارش از پهلوی به عربی را آغاز نمودند، تحولی در نثر عربی ایجاد شد (صفا، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۱۲۰-۱۲۲).

۲. سبک نثر فارسی و مکاتبات در دوره غزنوی (قرن چهارم و پنجم)

در این دوره، پس از سال‌ها عربی‌نویسی، دبیران ایرانی، نگارش متون مختلف به فارسی را

آغاز نمودند. بیشتر آثار این دوره به زبان فارسی است. سبک فارسی، اندک اندک به سوی نثر فنی گرایش می‌یابد. ریشه تحول آن را باید در عوامل گوناگون سیاسی و اجتماعی مانند تغییر نثر از سادگی به پیچیدگی و نیز چیرگی شعر در حوزه‌های ادبی و تنوعات بلاغی جست‌وجو کرد. به هر روی، در این دوره، نثر فارسی حالتی بینابین دارد یا به گفته خطیب‌رهبر «نثر مرسل عالی» است. ویژگی‌های خاص سبکی این دوره شامل موارد زیر است:

۱. رواج فارسی‌نویسی در متون مختلف (تاریخی، فلسفی، دینی)؛
۲. ترک ایجاز و مختصرنویسی و استفاده از عبارات مفصل و طولانی‌تر؛
۳. به‌وجود آوردن لغات، ترکیبات، و اصطلاحات نو در نثر فارسی توسط نویسندگان ایرانی؛
۴. ترک استعمال کلمات تازی، مگر در مواردی که معادل فارسی آن نبوده است؛
۵. توسعه دایره مطالب در نثر فارسی و تحول سبک؛
۶. استعمال نثر مرسل عالی و عاری از قیود لفظی؛
۷. تکرار روابط، افعال، ترکیبات، و گاه جمله‌ها، بی هیچ قید و بندی؛
۸. رواج لهجه فارسی دری، به دلیل زادگاه ادبیات جدید که مشرق زمین بوده است؛
۹. ظهور آرا و اندیشه‌های فلسفی در این دوره و نام‌گذاری آن به روزگار کمال تمدن اسلامی؛ و

۱۰. ورود لغات غیرفارسی نظیر ترکی، پشتو، مغولی و چینی به متون علمی و ادبی آن روزگار (حسینی کازرونی، ۱۳۸۴، صص ۱۳-۱۵).

۳. سبک نثر فارسی و مکاتبات پس از دوره غزنوی (قرن ششم و هفتم)

تا این دوره، به دلیل تلاش‌هایی که از قرن سوم تا پنجم در زمینه شکل‌گیری نثر فارسی شده بود، متون نثر به نگارش درآمده بودند؛ ولی نثر فارسی و مکاتبات آن اندکی تغییر شکل داد. برخی ویژگی‌های سبکی نثر در این روزگار شامل موارد زیر است:

۱. مراکز ادبی فارسی منحصر به مشرق ایران نبود و به دنبال فتوحات غزنویان، در عراق، آذربایجان، و گرگان هم اینگونه مراکز شکل گرفت؛
۲. ادب فارسی که تا آن زمان مورد حمایت دستگاه‌های دولتی بود، در میان عامه مردم راه یافت؛

۳. از اوایل این دوره، شعر و نثر فارسی در آثار صوفیه رسوخ کرد؛
۴. لغات جدید از لهجه‌های عراق، آذربایجان، و گرگان وارد زبان و نثر فارسی شد؛
۵. نهضت تألیف کتاب‌های علمی، که از اوایل قرن پنجم شکل گرفته بود، با شدت بیشتری ادامه یافت؛



۶. به دلیل تحصیل و یادگیری زبان عربی توسط شاگردان و نیز نفوذ بیشتر اسلام در ایران، عربی‌نویسی دوباره رایج شد؛
۷. بعضی از لغات و تعبیرات نامأنوس عربی به زبان فارسی وارد شد؛
۸. شکل‌گیری لهجه جدیدی که متأثر از ورود لغات عربی به زبان فارسی دری دوره قبل بود؛
۹. تعداد لغات ترکی در زبان فارسی، به دلیل تسلط و نفوذ ترکان زردپوست آسیای مرکزی در ایران، بیشتر شد؛ و
۱۰. زبان فارسی دری در این دوره بیرون از نواحی ایران و در مناطقی نظیر سند و پنجاب گسترش یافت (صفا، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۲۵-۳۲۸).

قبل از غزنوی	غزنوی	بعد از غزنوی
زبان نگارش	آثار بیشتر به عربی بوده است. بعضی از آنها هم به پهلوی، سغدی و خوارزمی نگارش یافته بودند.	آثار به زبان فارسی بوده، ولی دوباره عربی‌نویسی، البته با تغییراتی نسبت به قبل، آغاز شد.
نحوه نگارش	به شیوه موجز و مختصر شبیه آیات قرآن کریم بوده است.	نگارش اندکی مختصرتر از دوره قبل شد، یعنی حالت بینابین سال‌های اول هجری و دوره غزنوی بود.
لهجه	بیشتر به عربی و گاه به پهلوی و سغدی بوده است.	به فارسی دری بوده است؛ لهجه‌ای که امروزه در تاجیکستان و افغانستان رایج است
دستور زبان	متون عربی کاملاً مطابق با دستور زبان عربی بوده، ولی ترجمه‌های جدید از پهلوی به عربی، اندکی در شیوه نگارش تغییر ایجاد کرد.	در این دوره هم آثار، متأثر از زبان عربی بودند، ولی کم‌کم قواعد دستوری فارسی شکل گرفت.
منطقه مراکز ادبی در ایران	در تمام مناطق به زبان عربی یا پهلوی آثاری تألیف شده بود.	خاستگاه آن مشرق زمین بوده، یعنی منطقه خراسان امروزی؛
منطقه مراکز ادبی خارج از ایران	متون عربی یا پهلوی به خارج از ایران گسترش نیافته و در داخل ایران خوانندگان باسواد خودش را داشت.	شکل‌گیری ادب فارسی جدید، در داخل ایران و خراسان بوده و به خارج از ایران نفوذ نکرده بود.
مخاطبان متون	کسانی که با زبان عربی‌آشنایی داشتند، می‌توانستند از آثار این دوره استفاده نمایند.	ادب فارسی به میان عامه مردم راه یافت، به‌طور مثال در آثار صوفیه رسوخ کرد.

جدول ۱

مقایسه ویژگی‌های مکاتبات دوره غزنوی با دوره‌های قبل و بعد از آن



بعد از غزنوی	غزنوی	قبل از غزنوی	
به دلیل گسترش ادب فارسی به خارج از مشرق زمین، تعداد لغات جدید از لهجه‌های عراق، آذربایجان و گرگان بیشتر شد.	متون به فارسی دری بودند ولی تعداد اندکی لغات عربی، ترکی و پشتو در متون مشاهده می‌شدند.	لغات عربی متون را شکل داده بودند. البته، متون به زبان پهلوی نیز جداگانه تألیف می‌شدند.	لغات غیرفارسی در متون
لغات جدیدتری تحت تأثیر لهجه‌های تازه‌وارد به ادب فارسی، به متون نثر و مکاتبات وارد شد.	پس از فارسی‌نویسی، لغات جدید به زبان فارسی دری توسط دبیران ایرانی به نگارش درآمد.	به دلیل اینکه مکاتبات به عربی بودند، لغات جدید فارسی نبودند، ولی با ترجمه آثار از پهلوی به عربی، توسط دبیران ایرانی لغات جدید عربی ساخته شد.	شکل‌گیری لغات جدید
به دلیل رسوخ ادبیات، اعم از شعر و نثر در آثار صوفیه، متون عرفانی شکل گرفتند. البته نگارش متون فلسفی و علمی نیز در این دوره ادامه یافت.	به دلیل شروع نهضت نگارش انواع مکاتبات و متون ادبی، فلسفی و علمی، متون متنوعی تألیف شدند.	بیشتر متون شامل رسائل دیوانی و اخوانی و رسالات ادبی یا کتابه الانشائیه شامل می‌شد.	انواع متون ادبی

ادامه جدول ۱

مقایسه ویژگی‌های مکاتبات دوره غزنوی با دوره‌های قبل و بعد از آن

دیوان رسالت

به دیوانی که مکاتبات دولتی در آنجا صورت می‌گرفت، دیوان رسالت یا دیوان رسائل می‌گفتند. همچنین، از متصدی آن، به اسم صاحب‌دیوان رسالت نام می‌بردند. یکی از مشهورترین کسانی که در دوره غزنوی تصدی دیوان رسالت را بر عهده داشته، ابونصرمشکان است. وی، در روزگار محمود به این شغل منصوب شد و تا زمان وفات وی (سال ۴۳۱ق) در این شغل باقی بود. پس از مرگ بونصر، دیوان رسالت به بوسهل زوزنی داده شد و ابوالفضل بیهقی نایب و خلیفه وی بود (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۶۰۰). سال‌ها بعد در زمان امیرعبدالرشید، بیهقی رئیس دیوان رسالت شد.

تاریخ بیهقی

سرزمین پهناور خراسان، خاستگاه زبان فارسی دری و میراث‌دار اجداد ما ایرانیان است. فرهنگ غنی ما در کتاب‌هایی ثبت و ضبط شده است که امروز در دسترس ما هستند و ما با خواندن این کتاب‌ها، به گذشته درخشان و پر بار خود پی می‌بریم و لایه‌های پنهان فرهنگ قوم خود را کشف می‌کنیم.

مردمان بسیاری در ساختن فرهنگ و تمدن ایران اسلامی نقش داشته‌اند و بی‌شک یکی از این بزرگان، ابوالفضل بیهقی است. وی دارای نبوغ ذاتی و استعدادی شگرف بود و در کنار تجربه، کاردانی و خردورزی بونصرمشکان، استعدادش شکوفا شد. بیهقی از همان بدو ورود به دربار، در اندیشه یادداشت‌برداری از منابع مهم برای نوشتن تاریخ خود بوده و با پشتکار و حوصله بسیار، به این کار همت گماشته است. بونصرمشکان نیز زمانی



که از قصد وی آگاه می‌شود، در جمع‌آوری منابع یاری‌اش می‌رساند و به این صورت، بیهقی را به بایگانی دیوان رسالت راه می‌دهد که از اسناد محرمانه نیز آگاه شود. همچنین، بونصر گفت‌وگوهای خود را با افراد مختلف، برای او بازگو نموده و وی را به رونویسی نامه‌ها و ادار می‌کند؛ البته بیهقی نیز بسیار قدرشناس استادش بود (بخشی، ۱۳۹۰، ص ۱۰). در عصر غزنوی، به‌کارگیری دبیران خردمند و دانشمند در دیوان رسالت، نشان‌دهنده اهمیت آن نزد پادشاهان و نقش آنان در پیشرفت سیاست و استحکام بنیان دولت‌ها و رونق و توسعه علم و دانش است، که البته مستلزم آموختن آداب و رسوم و فنون دبیری بوده است. مؤلف تاریخ بیهقی نیز دبیری فاضل است که در دربار سلاطین غزنوی به این امر خطیر پرداخته است (پورهادی، ۱۳۹۰، ص ۶).

۱. ویژگی‌های خاص مکاتبات در تاریخ بیهقی

از جمله ویژگی‌های برجسته مکاتبات در نثر بیهقی که بی‌شک آینه دوره غزنوی است، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. حسن تنظیم محاورات اشخاص با یکدیگر؛
۲. تصویرپردازی؛
۳. رعایت ایجاز و اطناب و نیز توجه به نکات دقیق فصاحت و بلاغت؛
۴. ذکر تعبیرات و تمثیلات دلربا؛
۵. تسلسل و به هم پیوستگی مطالب؛
۶. رسایی کلمات و ترکیبات خوش‌آهنگ؛
۷. قدرت تعبیر و بهره‌گیری از صنایع ادبی در بیان حوادث و وقایع (حسینی کازرونی، ۱۳۸۴، ص ۲۲-۲۸)؛
۸. استفاده از واژه‌های عربی به تعداد بسیار کم و در مواردی نظیر اسم‌های خاص، کلماتی که معادل فارسی نداشتند یا لغات علمی، دینی، و احکام دولتی؛ و
۹. هنر به‌کارگیری موسیقی و آهنگ در نثر، متأثر از به‌گزینی واژه‌ها و ترکیبات (مصطفوی سبزواری، ۱۳۸۹، ص ۱۰).

۲. تشابه مکاتبات تاریخ بیهقی از لحاظ دستوری با زبان عربی و فارسی قدیم

از جمله موارد مشابه مکاتبات و نثر بیهقی با زبان عربی که قرن‌های قبل از آن رواج داشته و نیز فارسی قدیم، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. کلمات تنوین‌دار در مکاتبات کاربرد داشته است؛

۲. جملات عربی در آغاز هر بند، بدون قصد تمثیل و استشهاد مورد استفاده قرار می‌گرفت؛
۳. ساختار جملات و شکل جمله‌بندی آنها، مطابق قواعد دستوری زبان عربی بوده است؛
۴. در بعضی از جملات، فعل بر فاعل یا متمم یا مفعول مقدم آورده شده است؛
۵. جمع کلمات با پسوندهای زبان عربی کاربرد داشته است؛
۶. جمع مکسر مطابق با قواعد زبان عربی در متون نمایان است؛
۷. بعضی از حروف در کلمات، به روش اعلال در عربی، حذف یا تغییر شکل داده‌اند؛
۸. حذف فاعل به قرینه لفظی و معنوی در مکاتبات مشاهده می‌شود؛ و
۹. آوردن جملات کوتاه در ابتدای هر بند که از خصوصیات نثر قدیم بوده، کاربرد داشته است.

اهمیت مکاتبات

با توجه به اینکه موضوع انتشار مکاتبات مربوط به دوره‌های مختلف تاریخی و نیز اشخاص برجسته، به دلیل کمبود بایگانی صحیح، مستند، و قابل اطمینان در ایران سابقه‌ای طولانی نداشته و به‌جز چند مورد نظیر نامه‌های رشیدالدین و طوطا (تویسرکانی، ۱۳۳۸)، عتبه‌الکتابه (منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴)، و اسناد و مکاتبات عبدالحسین نوایی (نوایی، ۱۳۷۰، ص ۱۸) مورد توجه قرار نگرفته است. کمبود کتاب‌هایی نظیر تاریخ بیهقی که مکاتبات در آن نقش چشمگیری داشته، همواره مشهود بوده است. البته، در سالیان اخیر که منابع آرشیوی نیز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تاریخی مورد استفاده قرار می‌گیرند، نامه‌های پادشاهان و ملوک، فتح‌نامه‌ها، فرمان‌های سلطنتی، معاهدات، و مکاتبات رسمی یا خصوصی نیز حاوی اطلاعات ارزشمند تاریخی جهت پژوهش بوده و به ابزار محققان جهت پژوهش‌های تاریخی تبدیل گشته‌اند (فائز مقامی، ۱۳۵۸، ص ۷۸).

از این منظر می‌توان گفت که در تاریخ بیهقی، مکاتبات نقش برجسته‌ای داشته و گره‌خوردگی نامه‌ها و رخدادها نمایان است. بسیاری از حوادث با نامه‌ها نسبت می‌یابند، از برخی رویدادها با آمدن رسول و ذکر نامه‌ای آگاه می‌شویم، از بسیاری تصمیم‌ها نیز ضمن توضیح چگونگی فراهم آوردن نامه‌ای که باید به کسی یا جایی فرستاده شود، خبر می‌یابیم. بسیاری از روابط عادی میان اشخاص نیز در قالب نامه‌نگاری نمایان می‌شود. بیهقی، بادقت به تاریخ نگارش یا ورود نامه‌ها اشاره می‌کند که شبیه بایگانی در نهادهای

امروزی است. همچنین، با دقت نظر به آداب گوناگون نامه‌نگاری و گسیل کردن پیک‌ها و رسوم دیوان رسالت توجه کرده و اطلاعات مستندی دربارهٔ مناسبات می‌دهد. علاوه بر این، مسائل پیرامون نامه‌نظیر چگونگی انتخاب پیک، ویژگی و مهارت دبیران، دوات‌دار و رسول‌دار، رایزنی‌های سلطان و وزیر، انواع کاغذ، و خطوط را نیز بررسی کرده است (آقا طاهری اوشانی، ۱۳۸۰، ص ۴۷).

شرایط و صفات دبیران

در دورهٔ غزنوی، مکاتبات و اطلاعات مندرج در آنها بسیار مغتنم و سودمند بوده است. بی‌شک مهم‌ترین وظیفهٔ دبیران و به‌خصوص صاحب دیوان رسالت، تهیه و تنظیم نامه‌ها و مکتوبات مربوط به دربار بوده و انتخاب القاب و عناوین مکاتبات نیز اهمیت ویژه‌ای داشت (مصطفوی سبزواری، ۱۳۸۹، ص ۱۲). در تاریخ بیهقی، ضمن آشنایی با زندگی آنها، به ویژگی‌ها و خصوصیات این طبقه، به کرات اشاره شده است. تحقیق و بررسی این اثر که نویسنده‌اش یکی از دبیران برجستهٔ عصر غزنوی بوده، موارد زیر را مشخص می‌نماید:

۱. امانت‌داری و حفظ اسرار: دبیران به مقتضای شغلشان بر بسیاری از نامه‌های سرّی آگاهی می‌یافتند، حتی در برخی مواقع نامه‌هایی به دیوان رسالت می‌رسید که جز سلطان و صاحب دیوان کسی از مضمون آنها مطلع نمی‌شد. از این رو، لازم بود که دبیر رازدار، امین و مورد اعتماد باشد. بیهقی در وصف دیوان رسالت در بلخ می‌گوید: «بونصر مشکان نسخه‌ای که نام دبیران در آن نوشته بود، نزد امیر مسعود برد. او گفت: عیب‌الله نبسه و بوالفتح حاتمی شایسته دبیری نیستند؛ چون این دو تن در روز گذشته مشرفان^۱ بوده‌اند از جهت مرا در دیوان تو، امروز دیوان را نشایند. بونصر گفت: بزرگا غبنا که این حال امروز دانستم. امیر گفت: اگر پیش‌تر مقرر گشتی چه کردی؟ گفت هر دو را از دیوان دور کردم که دبیر خائن به کار نیاید (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۶)».

۲. نویسندگی: قدرت در نویسندگی و پروراندن مطالب در انواع نوشته، چنان‌که مناسب حال و مقام باشد، هنری است که از دبیران شایسته برمی‌آید (جهشپاری، ۱۳۴۸، ص ۴۰). هنر نویسندگی بیهقی و نیز استادش بونصر مشکان، بهترین نمونه برای این ویژگی دبیران است. این دو نویسندهٔ توانا قدرت خاصی در بیان مطالب داشتند و فصاحت و بلاغت در سخنوری را رعایت می‌کردند. دبیر باید «در بیرون شدن از مضایق (دبیری) و نوشتن نامه‌ها» چیره‌دست باشد. بیهقی، اشخاص دارای این خصوصیت را «دبیری نیک» یا «کافی‌تر و دبیرتر ابنای عصر» یاد می‌کند (بیهقی، ۱۳۷۰، صص ۱۷۶، ۱۹۳، ۸۸۶). از طرف دیگر، دبیرانی را که از این ویژگی برخوردار نبودند، در دبیری «پیاده» می‌نامد. در معرفی

۱. مشرفان به معنی جاسوسان.

بو محمد دوغابادی می‌گوید: «مردی بود سخت فاضل و نیکو ادب و نیکو شعر ولیکن در دبیری پیاده‌گونه» (۱۳۷۰، ص ۳۵۷).

۳. تجربه و مهارست در دبیری: داشتن تجربه از امتیازات دبیران و عامل مؤثری در تصاحب ریاست دیوان رسالت بود. روش دقیق نوشتن نامه‌ها، به‌خصوص نامه‌های سلطانی در نتیجه تجربه و ممارست در امر نوشتن حاصل می‌شد. از تاریخ بیهقی برمی‌آید که رسیدن به مقام «نشستن» و دریافت مشاھرہ، براساس تجربه، معلومات، و هنر نویسندگی به دست می‌آمده است. همچنین، داشتن سن طولانی بسیار مؤثر بوده است. از این رو، یکی از دلایلی که بیهقی نتوانست بعد از درگذشت بونصر، صاحب دیوان رسالت شود، در تاریخش چنین آمده است: «و در خلوت گفته بود (امیر) که اگر بوالفضل سخت جوان نبودی آن شغل (صاحب دیوان رسالت) به وی دادیمی» (۱۳۷۰، ص ۸۰۰).

۴. داشتن خطی خوش و دل‌پسند: داشتن خطی خوش، یکی دیگر از ویژگی‌های دبیران بود. بیهقی در شرح احوال بعضی از دبیران، به این صفت اشاره کرده است. «او برنایی خویشتن دار و نیکو خط است و از وی دبیری نیک آید» (۱۳۷۰، ص ۱۷۶). بیهقی، خودش نیز خط دل‌پسندی داشت و نامه‌هایی را که بونصر می‌نوشت، پاکنویس می‌کرد.

۵. ویژگی‌های دیگر: داشتن مهارت در زبان و ادبیات عرب، تا بتواند نامه‌هایی را که از خلیفه می‌رسد، ترجمه کند. همچنین، سخنوری جهت خواندن نامه‌ها در حضور همگان، آگاهی از علوم مختلف، اطلاع از اخبار گذشته و دانستن حکایات متعدد، احتیاط و دقت در ثبت وقایع، سدید بودن، خویشتن‌داری و داشتن ادب نفس، از مهارت‌های دیگر دبیران بوده است (مرتضی زاده، ۱۳۸۸، ص ۴).

اصطلاحات دیوان رسالت در عصر غزنوی

اصطلاحات زیر از جمله موارد متفرقه جدا از انواع نامه‌هایی است که در دیوان رسالت عصر غزنوی متداول بوده است و لازم است قبل از پرداختن به ویژگی انواع نامه‌ها، این اصطلاحات به‌طور مختصر شرح داده شوند.

۱. املا: اخبار مهم که توسط اشخاص و به‌طور شفاهی به دیوان می‌رسید، املا می‌شد یعنی ریاست دیوان رسالت یا کسی دیگر یا آورنده خبر آن را تقریر می‌کرد و یکی از دبیران می‌نوشت و آنگاه به عرض سلطان می‌رسید.

بیهقی گوید: «خواجه بونصر آنچه شنود بر من املا کرد و نبشته آمد و امیر پس از نماز بار داد و پس خالی کردند و این اعیان نشستند، چنان‌که خلوت تا نماز شام بداشت و امیر نسخت بخواند و از هرگونه سخن رفت» (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۴۸۶).

۲. **بیاض:** در اصطلاح دیوانی همان است که امروز «پاک‌نویس» گوئیم، در مقابل «سواد» که به منزله «پیش‌نویس» امروزی است.
- بیهقی گوید: «بونسر قلم دیوان برداشت و نسخت کردن گرفت و مرا پیش بنشانند تا بیاض می‌کردم» (۱۳۷۰، ص ۱۴۸).
۳. **تذکره:** به معنی یادداشت در دیوان‌های دوره غزنوی و بعد به کار رفته است.
- بیهقی گوید: «آنچه بایست گفت با رسولان بگفتند و مثالها بدادند و نسخت تذکره هدیه‌ها، چه هدیه‌هایی که اول روز پیش خان روند و چه هدیه‌های عقد تزویج، کردند بسیار و برسم» (۱۳۷۰، ص ۲۲۰).
۴. **تعلیق:** در اصطلاح دبیران، به معنی یادداشت است.
- بیهقی گوید: «آنچه گوئیم از معاینه گوئیم و از تعلیق که دارم و از تقویم» (۱۳۷۰، ص ۱۵۰).
۵. **جواز:** چک مسافران که از سلطان گیرند تا کسی در راه متعرض نشود (صفی‌پور، ۱۳۶۲، ص ۵۰).
- بیهقی گوید: «گاه‌گاه از آن کسان که به عراق طاهر را دیده بودند، کسی در آمدی از طاهر نامه مظالمی یا عنایتی یا جوازی خواستی، او بفرمودی تا بنوشندی» (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۱۴۵).
۶. **خط:** به معنی نوشته و سند بوده است.
- بیهقی گوید: «خط مواضع بدیشان باز دهد» (۱۳۷۰، ص ۱۷۱). البته، مراد از خط مواضع، سندی است که از بوبکر حصیری گرفته‌اند.
۷. **دبیر:** این کلمه در زبان پهلوی، در دستگاه دولتی به صورت اصطلاح به کار رفته است. دبیران در دوره ساسانی نفوذ فراوانی در دستگاه دولتی داشتند. اسناد رسمی و نامه‌های خصوصی باید به صورت مصنوع و مقرر نوشته می‌شد. در این نامه‌ها، نقل قول بزرگان، نصایح اخلاقی، پندهای دینی، و اشعار وارد شده و مقام و رتبه مخاطب و نویسنده نامه، در طرز استعمال کلمات کاملاً رعایت گردیده است. دبیران، فرمان‌های سلطنتی را انشاء و ثبت کرده و جزء جمع هزینه‌ها مرتب می‌نمودند (یاسمی، ۱۳۱۷، ص ۸۲).
- ویژگی دبیران در دوره‌های مختلف با یکدیگر متفاوت بوده و در عصر غزنوی کاتب و دبیر، هر دو به کار رفته است. در این عصر، دبیران کافی و باسواد بیشتر در دیوان رسالت کار می‌کردند. چنانچه ابوالفضل بیهقی از دبیران دیوان رسالت بوده که بعدها به ریاست دیوان رسالت رسید.
- بیهقی گوید: «کسانی که به دبیری دیوان رسالت برگزیده می‌شدند، صاحب دیوان

- رسالت آنان را به سلطان معرفی می‌کرده و خدمت و نثار می‌کرده‌اند» (۱۳۱۷، ص ۲۷۵).
۸. **دستور:** دفتری بود که رونوشت فرمان‌ها و دستورهای سلطان در آن، از روی اصل فرمان یادداشت می‌شد (خوارزمی، ۱۳۸۲، ص ۶۰).
۹. **ذکر:** به معنی سیاهه و صورت به‌کار رفته است.
- بیهقی گوید: «مستوفیان را ذکری نداشتند و به عبدوس دادند» (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۳۶۳).
۱۰. **سواد:** نوشته و به‌خصوص پیش‌نویس.
- بیهقی نویسد: «گفت سوادى کرده‌ام امروز بیاض کنند».
۱۱. **کاغذ:** این لفظ به همین معنی امروزی در دیوان‌ها مرسوم بوده است. کاغذ در دوران غزنوی دارای قطع‌های مختلفی بوده است. نظیر قطع بغدادی، مصری، نصفی، شامی، و ثلثی.
- بیهقی نویسد: «دویت و کاغذ بیار» (۱۳۷۰، ص ۱۲۳).
۱۲. **مخاطبه:** عنوانی که مخاطب را به‌خصوص در نامه‌ها با آن می‌خواندند.
- بیهقی گوید: «نامه‌ها نداشتند از سلطان و این مقدمان را دهقان مخاطبه کردند» (۱۳۷۰، ص ۴۹۲).
۱۳. **معما:** در عربی معمی، رمز، و رمز‌نویسی بوده است. البته، به معنی توافق دو طرف، برای معمایی معمول بوده و در بخش‌هایی از تاریخ بیهقی دیده می‌شود (انوری، ۱۳۷۵، ص ۲۵).
۱۴. **نکت:** جمع نکته است و نیز خلاصه نامه‌ها بوده، به‌خصوص نامه‌هایی که به‌صورت معما نوشته می‌شد.
- بیهقی گوید: «باید که هر روز مسرعی یا ملطفه از آن تو به من و هر چه رفته باشد، نکت از آن بیرون آورده باشی و در آن ملطفه ثبت کرده» (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۸۵).

بررسی نامه‌ها در تاریخ بیهقی

در بخش بررسی نامه‌ها در تاریخ بیهقی، ابتدا ویژگی‌های خاص آنها ذکر شده و پس از آن، هر نامه مطابق با کاربردی که در دوره غزنوی داشته، بیان شده است. همچنین، جهت هر یک از انواع آن، مثال‌هایی از متن تاریخ بیهقی با شرح کاربرد آن ارائه شده است. البته، به دلیل فراوانی بعضی از شکل‌های مختلف نامه، از ذکر همه مثال‌های موجود خودداری گردیده است.

۱. ویژگی نامه‌ها از لحاظ دستوری

موارد زیر در بیشتر نامه‌های دوره غزنوی رعایت گردیده است:

۱. مقدم آوردن فعل بر فاعل و مفعول یا متمم برای تأکید، مانند «پدران را باشد بر فرزندان»؛
 ۲. حذف فاعل به قرینه لفظی، مانند «حرکت کرده بود»؛
 ۳. جابه‌جایی ارکان اصلی جمله به گونه‌ای که مطابق با نحوه رسمی نیست،
 ۴. آوردن جمله‌ای کوتاه که از خصوصیات نثر قدیم است، در ابتدای هر بند، مانند «تا کار ما از قاعده بنگشت»؛
 ۵. تکرار یک جمله یا وابسته‌های فعل؛
 ۶. آوردن «بای تأکید» بر سر فعل، مانند «بنگشت»؛
 ۷. به‌کارگیری فراوان مصدر، مانند «مکاتبت کردن با خانان ترکستان»؛
 ۸. آوردن می استمراری بر سر فعل، مانند «می‌بجنبد»؛ و
 ۹. استفاده از جمله‌های عربی بدون قصد ارسال، مانند ذکر حدیث و آیه قرآن، در ابتدای فصل‌ها (اسماعیل پور، ۱۳۸۹، ص ۵).
- البته، مکاتبات دوره غزنوی دارای ویژگی‌های دیگری نیز می‌باشد که در زیر به برخی از آنها اشاره گردیده است:
- الف. لازم بود در نگارش یک نامه اداری و دیوانی، اختصار رعایت گردد؛
 - ب. استفاده از شگردهای داستان‌پردازانه در نامه‌ها صحیح نبوده است؛ و
 - ج. نامه‌ها دارای متنی دستوری و ایجابی بودند و جهت رساندن مقصودی به‌طور کوتاه و مختصر به‌کار می‌رفتند و استفاده از متنی درونی و عاطفی درست نبوده است (۱۳۸۹، ص ۶).

۲. نامه‌های معمول در دیوان رسالت

- مهم‌ترین نامه‌های دیوان رسالت در دوره غزنوی با ذکر نمونه‌های آن از تاریخ بیهقی به شرح زیر است:
۱. **امان‌نامه:** امان‌نامه یا زنهان‌نامه یا خط امان، نامه‌ای است متضمن زنهان و امان و معمولاً از سوی شاهان خطاب به مردم یا فرمانروایان فرودست نگاشته می‌شد. بیهقی گوید: «مسعودی وکیل در خوارزمشاه می‌گوید من مشاهره و صلت گران دارم و سوگند مغلط داده‌اند که آنچه مصلحت آنهاست، معلومشان کنم و من در صورتی می‌توانم حرف بزنم که امانی از سلطان بگیرد. گفت چون چاره نیست لابد امانی از سلطان باید از جهت خداوند سلطان باز نمودند و امان استندند از سلطان» (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۴۵۷).
 ۲. **بشارت‌نامه:** به‌عنوان مرسوم و معینی در آن دوران به‌کار نمی‌رفته است، اما نامه‌هایی

بوده که در موقعیت پیروزی و شادی نگاشته می‌شده است: «و سلطان فرمود تا نامه‌ها نبشند به هرات و پوشنگ و طوس و ... به بشارت این حال که او را تازه گشت از مجلس خلافت و نسختها برداشتند از منشور و نامه» (۱۳۷۰، ص ۵۲۰).

۳. بیعت‌نامه: نامه‌ای با مضمون بیعت و عهد است. معمولاً بیعت‌نامه‌ها با سوگند همراه است. بسیاری از بیعت‌نامه‌ها، سوگندنامه نیز هست. از مهم‌ترین بیعت‌نامه‌ها آنهایی است که به خلیفه مربوط است. وقتی خلیفه تازه‌ای بر مسند خلافت می‌نشیند یا شاهی نو بر تخت سلطنت، بیعت‌نامه‌ای میان شاه و خلیفه توسط رسول ردوبدل می‌شود. لازم به ذکر است که مواضعه، سوگندنامه، و بیعت‌نامه گاه بر یک نامه واحد قابل اطلاق است و نامه‌هایی است که کاملاً از یکدیگر متمایز نیستند: «و رسولدار رسول را بیاورد و خواجه بزرگ و عارض و بونصر مشکان و حاجب بزرگ بلغانگین و حاجب بگتغدی حاضر بودند. نخست بیعت‌نامه و سوگندنامه را استاد من پارسی کرده بود ترجمه‌ای راست چون دیبای رومی همه شرایط را نگاه داشته و به رسول عرضه کرد و تازی بدو داد» (۱۳۷۰، ص ۴۴۲).

۴. تذکره: تذکره به معنی یادداشت در دیوان‌های دوره غزنوی و بعد از آن به کار می‌رفته و نیز به معنای نامه کوتاه است که بین حاکم و فردی در حضور نگاشته می‌شد و نامه‌ای بوده تشریفاتی که معمولاً با پیک فرستاده نمی‌شد و جنبه سندیت آن اهمیت داشت. بیهقی گوید: «تذکره نبشته آمد و خواجه بر وزیر عرضه کرد» (۱۳۷۰، ص ۲۹۴).

۵. تعزیت‌نامه و تهنیت‌نامه: تعزیت‌نامه، به مناسبت درگذشت بزرگی نگاشته می‌شد و از آن جهت آن را با تهنیت‌نامه آورده‌ایم که معمولاً با یکدیگر فرستاده می‌شدند. در بیهقی هم معمولاً کنار هم هستند: «خواجه بونصر مشکان مثالی که رسم بود رسولدار بوعلی را بداد و نامه‌ای که رسول خلیفه از بغداد آورده بود، بیاوردند و بر آن واقف شدند در معنی تعزیت و تهنیت نوشته بودند» (۱۳۷۰، ص ۴۳۹).

۶. جنگ‌نامه: نامه‌هایی متضمن اجازه جنگ از سلطان است: «چنین گفت خواجه - ابوالفضل دبیر مصنف کتاب که در آن مدت که سلطان مسعود از هندوستان به غزنین رسید و آنجا روزی چند مقام بود که سوار سالار، بوسهل، بر درگاه برسید و آنچه رفته بود به مشافهه باز گفت و سلطان به تمامی بر آن واقف گشت و فرمان‌ها بود جنگ مصاف کردن را» (۱۳۷۰، ص ۱۶۹).

۷. رسالت: این لفظ در دوره غزنوی و نیز در تاریخ بیهقی به معنای مطلق نامه به کار رفته است. بیهقی گوید: «و نامه‌ها رفت درین ابواب سخت نیکو و در رسالتی که تألیف من است» (۱۳۷۰، ص ۶۵۱)؛ «ایشان بدین رسالت آرام گرفتند و از رباط نمک بسر بنه باز آمدند

و فرزند و عدت و آلت و چهار پای بیشتر شده بود» (۱۳۷۰، ص ۱۱۱۵).

۸. رقعہ: به نامه خرد و کوتاه رقعہ گفته می‌شد (زمخشری، ۱۳۸۹، ص ۷۰). ابوالفضل بیهقی نیز نامه‌های مسعود غزنوی را که علی‌الاصول کوتاه بود، رقعہ نامیده است. البته، با عنوان رقعت یا رقعہ نیز درج شده است. رقعہ، در واقع یادداشت گونه‌ای بوده که وقتی نمی‌توانستند مطالب مهم خود را شفاهی به سلطان بگویند، بر کاغذی می‌نوشتند. البته، گاه رقعہ را که خیلی کوچک بوده، داخل نامه دیگری که لوله شده بود، گذاشته و می‌فرستادند. نمونه‌های رقعہ یا رقعت در زیر آمده است:

«[مسعود]... چنان نبستی که از آن نیکوتر نبودی، چنانچه دبیران استاد در انشاء آن عاجز آمدندی و بوالفضل در این تاریخ بچند جای بیاورده و نسختها و رقعتهای این پادشاه بسیار بدست وی آمد» (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۶)؛ «گفت: نخواهم رفت تا آنگاه که خداوند بخسبد که نباید رقعتی نویسد بسططان در باب حسنک بشفاعت» (۱۳۷۰، ص ۲۳۳)؛ «وقت چاشتگاه رقعتی نبشتند بامیر و باز نمودند که چنین حادثه صعب بیفتاد» (۱۳۷۰، ص ۷۰۷)؛ «دیگر روز رقعتی نبشت بامیر و حال باز نمود» (۱۳۷۰، ص ۷۳۵)؛ «با خود گفتم این پیغام نباید نبشت اگر تمکین گفتار نیام بخواند و غرض حاصل شود پس رقعتی نبستم سخت به شرح تمام و پیش شدم» (۱۳۷۰، ص ۲۵۰)؛ و «رقعتی نبستم بامیر چنانکه رسم است» (۱۳۷۰، ص ۲۷۰).

۹. شفاعت‌نامه: نامه‌ای است که پایمردی و میانجی‌گری بزرگی را در حق کسی نزد بزرگی دیگر در بر دارد. نمونه شفاعت که خواجه احمد حسن میمندی درباره حسنک وزیر به سلطان مسعود نگاشته است: «از خواجه عمید عبدالرزاق شنودم که این شب که دیگر روز آن حسنک را بر دار می‌کردند بوسهل نزدیک پدرم آمد نماز خفتن. پدرم گفت: چرا آمده‌ای؟ گفت: نخواهم رفت تا آن‌گاه که خداوند بخسبد که نباید رقعتی نویسد به سلطان در باب حسنک به شفاعت» (۱۳۷۰، ص ۱۸۶).

۱۰. شکایت‌نامه: شکایت‌نامه یا تظلم‌نامه، متضمن شکایت و دادخواهی است. نظیر «و به ارسال خان به شکایت، نامه نبشت و درین خام طمع می‌سخن گفت و ارسال خان با برادر عتاب کرد تا چرا چنین سخن یاوه نااندیشیده گفت» (۱۳۷۰، ص ۷۵۰).

۱۱. عهدنامه: پیمان‌نامه یا قراردادنامه که عهدنامه نیز گفته می‌شود. پیمانی که معمولاً بین سران نگاشته و تویق می‌شد. از نمونه‌های مهم عهدنامه‌های دوران غزنوی آن است که سلطان مسعود با منوچهر پسر قابوس نوشته و نسخه آن از اسناد و مدارکی است که بیهقی در تاریخش آورده است: «همی گوید مسعود بن محمود که به ایزد و زینهار ایزد و بدان خدای که نهان و آشکارای خلق داند که تا امیر جلیل منصور، منوچهر بن قابوس

طاعت‌دار فرمان بردار و خراج‌گزار خداوند سلطان معظم ابوالقاسم محمود ناصر دین الله اطال بقائه باشد و شرایط آن عهد که او را بسته است و به سوگند گران استوار کرده (۱۳۷۰، ص ۱۸۷)».

۱۲. فتح‌نامه: فتح‌نامه یا فیروزی‌نامه، نامه‌ای است که از جانب سلطان یا سپهسالار لشکر پس از فتح مملکت یا سرزمینی نگاشته می‌شود تا به همه آگاهی داده شود. در نقطه مقابل آن شکست‌نامه قرار داشته که جنبه توجیه و تسلی داشته است. نظیر «مسعود صاحب دیوان رسالت بونصر را گفت: نامه‌های فتح باید فرستاد ما را به مملکت بر دست مبشران و نبشته آمد و خیل‌تاشان» (۱۳۷۰، ص ۶۰۵).

۱۳. قصه: قصه در دیوان رسالت عصر غزنوی به معنی نامه و عریضه‌ای است که به سلطان یا امیری می‌نوشتند، ولی قصه آنگونه که در تاریخ بیهقی آمده است، به معنی نامه‌ای است که متضمن شکایت و دادخواهی است. در قدیم، عرض حال و دادخواست را بر روی چوبی در محلی که جلب نظر می‌کرد، نصب می‌کردند. ترکیبات قصه برداشتن و قصه رفع کردن از همین جا وارد فارسی شده است: «چون جعفر برخاست آن قصه‌ها به مجلس قضا و وزارت و احکام و اوقاف و نذر و خراج بردند و تأمل کردند و مردمان به تعجب بماندند» (۱۳۷۰، ص ۷۰۲)؛ «میکائیل نسخه قصه پیش داشت. امیر گفت: بستان و بخوان. بستدم و هر دو بخواندم» (۱۳۷۰، ص ۱۸۰)؛ و غلامان سرایی برفتند» (۱۳۷۰، ص ۶۸۳).

۱۴. گشادنامه: نامه سرگشاده که مأموریت کسی را در آن می‌نوشتند و به دست وی می‌دادند، البته به معنی اعتبارنامه، فرمان اختیارات تام و آزادنامه نیز هست (انوری، ۱۳۷۵، ص ۱۶۸). «منشور» نیز به معنای فرمان شاهی است، ولی کاربرد آن جهت اعطای مأموریت به اشخاص نبوده و معنای عام‌تری داشته، یعنی موضوعات و کاربرد متعددی داشته است. برجسته‌ترین نمونه گشادنامه در تاریخ بیهقی مربوط به داستان خیشخانه مسعود در هرات است. بدین شرح: «نوشتگین بیاورد و امیر بخط خویش گشادنامه نبشت بدین جمله: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، محمود بن سبکتگین را فرمان چنان است این خیل‌تاش را که به هرات به هشت روز بود، چون آنجا رسد یکسر تا سرای پسر مسعود شود» (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۴)؛ «این ملطفه و نامه بدو داده آمد و استاد وی را مثالها داد که ملطفه خرد را چه کند و نامه بزرگ را بر چه جمله رساند و گشادنامه نبشتم و رکابدار برفت» (۱۳۷۰، ص ۵۰۳).

۱۵. مشافهه: پیامی است که رسول سلطان از طرف وی به سلطان دیگر به‌طور شفاهی می‌رساند. مضمون این پیام نیز چون نامه‌های رسمی از طرف رئیس دیوان رسالت تهیه



و مطالب لازم نوشته می‌شده تا برای رسول نیازی به استطلاع و خبرگیری جدید نباشد. نمونه آن در تاریخ بیهقی: «و قرار گرفت که عبدالجبار پسر وزیر را آنجا به رسولی فرستاده آید با دانشمندی و خدمتکارانی که رسم است و استادم بونصر، نامه‌ها و مشافهات نسخت کرد و نبشته آمد» (۱۳۷۰، ص ۸۶۹).

۱۶. ملطفه، ملاطفه: ملطفه نامه‌ای کوچک بوده که به‌طور مختصر، شامل مطالب مهم بوده است. بیهقی آن را برای نخستین بار در تاریخ بیهقی مطرح کرده و کاربرد آن را نمایان ساخته است (www.gorohadab1390.blogfa.com). این نامه‌ها دارای مطالبی محرمانه بوده و در مواردی که فوریت داشت ارسال می‌شد. مطلب را در کاغذی کوچک و توسط فردی که مورد ظن نبود، می‌فرستادند. لازم به ذکر است که جمع ملطفه، ملاطفه بوده و جمع آن نیز ملاطفات است که نباید آن را با ملاطفات به معنی نیکویی (مصدر باب مفاعله) اشتباه گرفت. نمونه‌های ملطفه، ملاطفه، و ملاطفات در تاریخ بیهقی بسیار زیاد است که تعدادی از آنها ذکر می‌گردد: «فضل گفت امیرالمؤمنین را به خط خویش، ملطفه‌ای باید نوشت» (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۱۸۰)؛ «خواجه طاهر گفت: خداوند را بقا باد. پس ملطفه خود بمن انداخت، گفت: بخوان. باز کردم خط عمتش بود حره ختلی» (۱۳۷۰، ص ۱۱)؛ «بزرگان و ملوک روزگار که با یکدیگر دوستی بسر برند و راه مصلحت سپرند، وفاق ملاطفات را پیوسته گردانند و آنگاه دیدارکنند، دیدار کردنی بسزا» (۱۳۷۰، ص ۶۴)؛ «و پس از آن میان ملاطفات و مکاتبات پیوسته گشت بهم نشستند و شراب خوردند» (۱۳۷۰، ص ۱۹۷)؛ «خداوند به خط خویش سوی قائد منجوق که بخوارزم می‌باشد و بخون خوارزمشاه تشنه است ملطفه‌ای نویسد تا وی تدبیر کشتن او کند» (۱۳۷۰، ص ۴۵۶)؛ «این ملطفه خود برداشت و بنزد آغاجی خادم برد خاصه» (۱۳۷۰، ص ۴۸۲)؛ «من که بوالفضلم این ملطفه خرد و نامه بزرگ تحریر کردم و استادم پیش برد» (۱۳۷۰، ص ۶۲۶)؛ «آن ملطفه‌ها را نزدیک خواجه بزرگ احمد عبدالصمد فرستاد و ملطفه‌ای از جانب خواجه بزرگ در رسید» (۱۳۷۰، ص ۶۶۱)؛ «و دمام این ملطفه‌های منہیان، رسول بدرگاه آمد از آن ترکمانان سلجوقی» (۱۳۷۰، ص ۷۱۲)؛ «و ملطفه‌ها رسید از سرخس و مرو که چون مخالفان شنودند و گفتند کار این است که پیش آید» (۱۳۷۰، ص ۸۷۳).

«استادم بونصر نسخت کردی و ملطفه‌ها نبشتمی» (۱۳۷۰، ص ۸۸۶)؛ و «بر اثر آن ملطفه دیگر رسید روز آدینه بیست و سوم ماه رمضان سنه خمس و عشرين که خطبه بگردانیدند» (۱۳۷۰، ص ۱۱۱۴).

۱۷. ملطفه توقیعی: منظور ملطفه‌هایی است که به امضای سلطان رسیده و توقیع به معنی امضاء و تأیید سلطان بوده که بر روی ملطفه به منزله اعتبار بیشتر آن درج شده است.



نمونه ملطفه‌های توقیعی در تاریخ بیهقی به شرح زیر است: «اما فریضه است دو، سه قاصد با ملطفه‌های توقیعی بقلعت میکائیلی فرستادن تا آن کوتوال قوی دل گردد» (۱۳۷۰، ص ۸۷۷)؛ «لشکر سلطان از خوارزم ملطفه نهانی فرستادند و تقریبا کردند و آن جوابها نبشتیم ملطفه‌های توقیعی» (۱۳۷۰، ص ۹۳۷).

۱۸. منشور: نامه‌های دیوانی سرگشاده است. در نوشتن آنها معمولاً سلطان فرمان نوشتن را می‌داد. ابتدا سواد (پیش‌نویس) آن به وسیله دبیری بزرگ یا صاحب‌دیوان رسالت تهیه می‌شود و بعد به وسیله یکی از دبیران بیاض (پاک‌نویس) می‌شد. جمع آن هم مناشیر است (گردیزی، ۱۳۸۴، ص ۶۳). نگارش منشور شامل مراحل زیر است:

۱. فرمان نگارش توسط سلطان،

۲. نگارش سواد منشور به قلم صاحب دیوان رسالت یا دبیری بزرگ،

۳. پاک‌نویس آن توسط یکی از دبیران بیاض، و

۴. توقیع سلطان (انوری، ۱۳۵۵، ص ۱۷۱).

نمونه‌ای از منشور در تاریخ بیهقی:

«لوا به دست سواری و منشور و نامه در دیبای سیاه پیچیده به دست سواری دیگر (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۰).

۱۹. منشور توقیعی: منشوری که به توقیع یا امضای سلطان می‌رسید، منشور توقیعی نام داشت. نمونه‌هایی از این نوع نامه در زیر آمده است:

«حاجب علی قریب بگتگین حاجب را بخواند و منشور توقیعی به شحنگی بست و ولایت تگیناباد بدو سپرد» (۱۳۷۰، ص ۱۱)؛ و «عامل تگیناباد را مثال داد تا نیک اندیشه دارد، ... و بگتگین حاجب را بخواند و منشور توقیعی بشحنگی بست و ولایت تگیناباد بدو سپرد» (۱۳۷۰، ص ۹).

۲۰. نامه توقیعی: برای شرح و ذکر مثال جهت نامه توقیعی لازم است در ابتدا معانی مختلف توقیع مورد بررسی قرار گیرد:

الف. توقیع به معنای آنچه امروز «امضا» نامیده می‌شود، یعنی نوشتن نام و نشان در زیر ورقه برای تأیید صحت آن و از این معنی است: توقیع کردن به معنی صحه گذاشتن پادشاه یا حاکم روی نامه با نوشتن اسم یا با زدن مهر خود.

البته در مواردی «توقیع» کافی نبوده و لازم بوده تا متن نامه یا فرمان یا مواضعه^۱ به خط سلطان نوشته شود. وقتی احمد حسن میمندی وزارت مسعود را می‌پذیرد شرط می‌کند که باید مواضعه‌ای نویسم و سلطان به خط خود جواب آنها را بنویسد و امضاء کند. نوشته تاریخ بیهقی از قول احمد حسن میمندی در این باب چنین است: «فرمان بردارم تا نگرم

۱. به معنی فرمان و دستوری که در آن پیشامدهای اتفاقی برای هر دیوان، تعریف و توصیف می‌شود و از سبب و علت آن و عواملی که باعث ثبات یا زوال آنها می‌گردد، سخن می‌رود (انوری، ۱۳۷۵، ص ۲۴۲).

و مواضعه نویسم تا فردا بر رأی عالی‌زاده الله علوا عرضه کنند و آن را جوابها باشد بخط خداوند سلطان و به توقیع موکد گردد» (۱۳۷۰، ص ۱۵۲)... و وقتی مواضعه را پیش مسعود بردند «امیر دویت و کاغذ خواست و یک یک باب مواضعه را جواب نبشت بخط خویش و توقیع کرد» (۱۳۷۰، ص ۱۵۳).

در این جمله از قابوس‌نامه که می‌گوید «منشورش توقیع کرد» (عنصرالمعالی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۱). این معنی کاملاً روشن است که مراد از توقیع امضا و مهر آن است. صاحب مجمع‌التواریخ (مرعشی صفوی، ۱۳۲۸، ص ۸۰) توقیع‌های سلاطین غزنوی را به شرح زیر آورده است:

توقیع محمود سبگتگین: والله هوالمحمود،

توقیع محمد بن محمود: توکلت علی الله،

توقیع ابراهیم بن مسعود: بالله الکریم یتق ابراهیم، و

توقیع مسعود بن ابراهیم: سعد بالله مسعود.

نمونه‌هایی از تاریخ بیهقی که توقیع در این معنا به کار رفته است: «بحاجب بزرگ، علی‌نامه نبشتند با نواخت بسیار و سلطان توقیع کرد و بخط خود فصلی نبشت» (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۴۲)؛ «نامه نبشت تا توقیع کنیم و بخط خویش فصلی در زیر آن بنویسیم که بر زبان عبدوس پیغام داده بودیم» (۱۳۷۰، ص ۷۳)؛ «ملطفه خرد بتوقیع ما مؤکد گشت و رکابدار را پوشیده فرموده آمده است» (۱۳۷۰، ص ۶۲۶)؛ «یحیی ایشان را خطی بداد به بیست و هفت هزار درم و هارون آن را توقیع کرد» (۱۳۷۰، ص ۶۴۵)؛ «امیر این نامه‌ها را توقیع کرد و خیل‌تاشان را فرمود تا راه بران بردارند، چنانکه از راهی بیراه ایشان را به سرحد گرگان رسانند» (۱۳۷۰، ص ۹۲۱)؛ «مواضعت نبشته آید بر وی عرضه کنی و جواب نبشته و توقیع کرده باز رسانی و کدخدایی خداوندزاده قرار گرفت» (۱۳۷۰، ص ۹۸۷)؛ و «گفت: فرمان امیر محمود بود بتوقیع وی با خواجه احمد را ناچیز کرده آمد، چه قصاص خونها که بفرمان وی ریخته آمده است» (۱۳۷۰، ص ۵۰۱).

ب. توقیع به معنای مطلق فرمان شاهی و این مجاز از معنی نخست است، چه فرمان باید به امضای مؤکد شده باشد تا نافذ گردد. در این معنی در ترجمه تاریخ یمینی می‌خوانیم: «و سلطان محمود در این ایام (قحط سال ۴۰۱) بفرمود و ببلاد و ممالک توقیع روان کرد تا عمال و معتمدان انبارهای غله بریختند بر فقرا و مساکین صرف کردند» (عتبی، ۱۳۴۵، ص ۳۸۱).

ج. توقیع به معنی دستخط، یعنی نوشته‌ای کوتاه که سلطان و فرمانروا بر صدر یا ذیل یا پشت نامه نویسد و این معنی در مواردی با معنی نخست یکی است. از آن بابت

که امضای نامه گاه همراه با کلمه‌ای بوده که سلطان برای تأکید و تأیید متن می‌نوشته از قبیل «صحیح است». البته، ناگفته نماند که توقیع در اصطلاح علمای شیعه به معنی نامه‌ای است که از جانب امام زمان صادر شود و به وسیله یکی از نواب اربعه ابلاغ گردد (خدایمی شیرازی، ۱۳۸۷، ص ۳۵).

نامه توقیعی نامه‌ای است که به توقیع سلطان رسیده و دارای نشان و صحه پادشاه بوده است. نمونه‌های نامه توقیعی در زیر آمده است: «و از هراه نامه توقیعی رفته بود با کسان خواجه بوسهل زوزنی تا خواجه احمد حسن بدرگاه آید» (۱۳۷۰، ص ۱۴۹)؛ «سلطان محمود رضی الله عنه گسیل کرده آمده بود با آن نامه توقیعی بزرگ باحماد خدمت سپاهان و جامه خانه و...» (۱۳۷۰، ص ۲۲)؛ و «همه مرادها حاصل گشته و جهانی در هوا و طاعت‌ها بیارامیده و نامه توقیعی رفته است تا خواجه فاضل ابوالقاسم را که به قلعت جنگی بازداشته بود، ببلخ آید» (۱۳۷۰، ص ۶۹)؛ و «و بگوری تا بوعلی کوتوال، نامه نویسند توقیعی تا وی را با این قوم بر قلعه جایی نیکو بسازند» (۱۳۷۰، ص ۲۸۳).

۲۱. نامه عنایتی: نامه‌ای بود که در آن درباره کسی سفارش شده باشد و به اصطلاح امروز توصیه‌نامه بوده است. البته، به شکل عنایت‌نامه هم آمده است: «چند کنیزک آورده بود وقتی امیر نصر ابوالقاسم را دستاری داد و در باب وی عنایت‌نامه‌ای نبشت» (۱۳۷۰، ص ۵۰۶).

۲۲. نامه معما: نامه‌ای بوده است که مطلب محرمانه و سری در آن به صورت رمز نوشته می‌شد و فرق آن با سایر نامه‌ها همین رمزی بودن مندرجات آن است. در واقع، کشف رموز و اسرار محتوای نامه آسان نبوده است. نمونه‌هایی از تاریخ بیهقی در زیر آمده است: «مسعدی را خواجه دل گرم کرد و چنانکه من نسخت کردم در این باب دو نامه معما نبشت یکی به دست قاصد و یکی بر دست سوار سلطان» (۱۳۷۰، ص ۲۱۸)؛ «و مسعدی را گفته آمد تا اکنون معما نامه‌ای نویسد» (۱۳۷۰، ص ۳۲۰)؛ «بونصر ترجمه معما به ترک دولت داد و امیر بخواند و بنوشتند و به بونصر باز دادند» (۱۳۷۰، ص ۶۶۲)؛ و «قاصدان فرستد و اخبار باز نماید و آنچه مهم‌تر باشد، به معما به وزیر فرستد تا بر رای عالی عرضه کند» (۱۳۷۰، ص ۸۷۶).

۲۳. نامه مظالمی: نامه‌ای بوده که از طرف حکومت به عمال، جهت رسیدگی به شکایت کسی فرستاده می‌شد: «از آن کسانی که به عراق طاهر را دیده بودند کسی درآمدی از طاهر نامه مظالمی یا جوازی خواستی او بفرمودی بنوشتندی» (۱۳۷۰، ص ۴۹۶). لازم به ذکر است که در بررسی نامه‌ها، از تعریف و بررسی مواردی نظیر مواضعه،

پیمان‌نامه، سوگندنامه، و برات پرهیز شد؛ زیرا اینگونه مکاتبات نوعی قرارداد محسوب می‌شد که افرادی صحت آنها را تأیید می‌کردند. در واقع، در معنای مورد نظر این نوشتار که همانا نامه‌هایی است که بین افراد رد و بدل می‌شده، نبوده است.

مسائل حاشیه‌نامه‌ها

پس از بیان اصطلاحات دیوان رسالت و نیز بررسی نامه‌های متداول، در مورد مسائلی نظیر صدرنامه (ثنا، دعا، خطاب، و القاب)، جایگاه ذکر تاریخ نامه، روش نوشتن تاریخ نامه، روش نوشتن عنوان نامه، و مهر کردن نامه نکات مختصری ارائه می‌گردد:

۱. صدرنامه:

ابتدای نامه را صدر می‌نامیدند که بعد از یاد و نام خداوند، آغاز می‌شد. ادب حکم می‌کند وقتی روی سخن با بزرگان است، افتتاح سخن با ثنا و دعا باشد. علاوه بر این، باید مراتب خطاب و القاب رعایت می‌شد. به طور مثال: «سلطان خداوند ولی النعم مخصوص پادشاهان بزرگ است و اجل سیده برای زنان است».

هرگاه از فرد محترمی یاد می‌شد، باید دعا آورده شده و اگر نبود اهانت و توهین تلقی می‌شده. به طور مثال: «ادام‌الله حراسته، خواجه ادام‌الله عزه، خلیفه رسول رضی عنه (پشت‌دار، ۱۳۸۰، ص ۳)».

البته، با اینکه مطابق رسم مکاتبات غزنوی، لازم بوده هر جا از فرد محترمی یاد می‌شود، جمله‌ای دعایی بیان شود، ولی در تاریخ بیهقی این امر در همه جا رعایت نشده است. پس از ذکر بعضی از نام‌ها جمله‌ای دعایی آورده ولی برای برخی نیاورده، یعنی اسم بعضی را با احترام یاد کرده و بعضی را نه. نمونه‌های آن در زیر آمده است:

«سلطان مسعود-رضی الله عنه- خلوت کرد (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۲۰۵)»

«حق خداوند ماضی را نگاه دارد (۱۳۷۰، ص ۴۶۴)» و

«یکی آنکه صلوات امیر محمد، برادر خداوند، بازستند».

«و این پیغام‌ها که به خواجه احمدحسن می‌رفت، بوسهل را گفته بود (۱۳۷۰،

ص ۱۹۹)».

۲. ذکر تاریخ

ذکر تاریخ از موارد مهم آیین دبیری بوده است که هرچه سلاطین و فرمانروایان می‌نوشتند، ذکر تاریخ در آن واجب بود؛ اما اگر کهتران به ولی نعمتان خود می‌نوشتند، اگر مسافت دور

بود، نوشتن تاریخ مهم بود و اگر برای دوستان می نوشتند الزامی نبود ولی جزء آداب بود که بدون تاریخ نباشد.

از موارد مهم ذکر تاریخ، نوشتن جایگاه بود که اگر نامه از دیوان بزرگان بود، باید که تاریخ را در آخر نامه می نوشتند و اگر از سوی کهنتران بود، در اول نامه بعد از صدر می آمد (پشت‌دار، ۱۳۸۰، ص ۵).

در مورد ذکر تاریخ، در تاریخ بیهقی اول هر مطلب تاریخ به صورت روز و ماه ذکر شده است.

«در روز شنبه، نهم ماه رجب میان دو نماز، بارانکی خرد خرد می بارید» (بیهقی، ۱۳۷۰، ص ۴۱۰) و «در ذوالقعدة سنه ثلثین، سلطان شهاب‌الدوله و قطب‌المله -رضی عنه- در مرکز غر به هری رسیده» (۱۳۷۰، ص ۹۱۹).

۳. عنوان

در نامه‌های رسالت غزنوی براساس تاریخ بیهقی می توان به این نکته پی برد که نگارش درست عنوان نامه دارای اهمیت بوده است. به طور مثال، وقتی که رعیت به ملوک نامه می نوشتند، فقط نام خود را در طرف چپ از سر کاغذ درج می کردند؛ به اسمی که در میان عوام مشهورتر بود، بدون الف و لام. همچنین، دبیر در هنگام ذکر عنوان نامه، موظف بود تعادل را حفظ کرده و میانه روی نماید و در مورد هر کسی عنوان را همان طوری بنویسد که برازنده موقعیت و جایگاه آن شخص بود.

مهر

مهر کردن نامه، به این صورت بوده که نامه‌ای را که به سلطان نوشته می شد، با گل سیاه مهر می کردند و نامه‌هایی که به رعیت می نوشتند را با موم سیاه مهر می کردند (پشت‌دار، ۱۳۸۰، ص ۸).

نتیجه‌گیری

یکی از تشکیلات مهم کشوری در عصر غزنوی دیوان رسالت بود، جایی که مکاتبات دولتی در آنجا صورت می گرفت. تاریخ بیهقی یکی از بهترین منابع مکتوب شناخت دوره پیش گفته و آیین تمام‌نمای عصر غزنوی می باشد، چنان‌که می توانیم به کمک آن، با شیوه نگارش، آداب و رسوم، و تشریفات و برخی نکات دیگر این دوره به خوبی آشنا بشویم. از مقایسه مکاتبات دوره غزنوی با دوره‌های قبل و بعد از آن، پی می بریم که این

دوره، دوره اوج شکوفایی ادب فارسی بوده که به شکل فارسی دری و در قالب نثر مرسل عالی بروز یافته است و پس از قرن‌ها، فارسی نویسی رایج شده است. همچنین، با بررسی مکاتبات این دوره، تأثیر قواعد دستوری زبان عربی مشخص شده است. نامه‌ها به گونه‌ای متفاوت با دوره‌های قبل نگاشته شده و رعایت شرایط و لوازمی جهت تدوین هریک از آنها ضروری بوده است. مکاتبات، براساس تاریخ بیهقی، از تنوع بسیاری برخوردار است که از میان آنها، ملطفه بیشترین کاربرد را دارد.

منبع

- آقا طاهری اوشانی، محمدحسام (۱۳۸۰). *بررسی و تحلیل نامه و نامه‌نگاری در تاریخ بیهقی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.
- اسماعیل پور، ولی‌الله (۱۳۸۹). مقایسه نامه‌های بیهقی و متن روایی، فصلنامه *علوم ادبی*، شماره ۵.
- انوری، حسن (۱۳۵۵). *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*. تهران: طهوری.
- بخشی، علیرضا (۱۳۹۰). *نقش بونصر مشکان در تکوین ساختار سبک تاریخ بیهقی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه.
- برهان، محمد حسین بن خلف (۱۳۴۲). *برهان قاطع* (محمد معین، کوششگر). تهران: امیرکبیر.
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۰). *تاریخ بیهقی* (خلیل خطیب رهبر، کوششگر). تهران: مهتاب.
- پشت‌دار، علی محمد (۱۳۸۰). آداب و فنون دبیری در بیهقی و چهارمقاله، *پیام بهارستان*، شماره ۷.
- پورهادی، آتنا (۱۳۹۰). *تحلیل زبان روایت در تاریخ بیهقی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن.
- جهشپاری، محمد بن عبدوس (۱۳۴۸). *الوزراء و الکتاب* (ابوالفضل طباطبایی، مترجم). حسینی کازرونی، سیداحمد (۱۳۸۴). *فرهنگ تاریخ بیهقی*. تهران: زوار.
- خادمی شیرازی، محمد (۱۳۸۷). *تحفه امام عصر*. تهران: موعود عصر.
- خوارزمی، محمد بن احمد (۱۳۸۲). *مفاتیح العلوم*. تهران: یار روشن.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۹). *تفسیر کشاف* (مسعود انصاری، مترجم). تهران: فقتوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۰). *تاریخ ادبیات در ایران*. تهران: فردوس.
- صفی‌پور، عبدالکریم (۱۳۶۲). *منتهی‌الادب*. تهران: سنایی.
- عتبی، محمد عبدالجبار (۱۳۴۵). *تاریخ یمینی* (جعفر شعار، مصحح). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- عقیلی، حاجی بن نظام (۱۳۳۷). *آثار الوزراء*. تهران: دانشگاه تهران.
- عنصر‌المعالی، کیکاووس (۱۳۹۰). *قابوس‌نامه* (محمد حسین مجلد، مصحح). تهران: موسسه جهان کتاب.
- قائم‌مقامی، جهانگیر (۱۳۵۸). *روش تحقیق در تاریخ‌نگاری*. تهران: دانشگاه ملی ایران.

- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک (۱۳۸۴). *تاریخ گردیزی* (عبدالحی حبیبی، مصحح). تهران: دنیای کتاب.
- مرتضی زاده، کمال (۱۳۸۸). دیوان رسالت در عصر غزنوی، مجله *رشد زبان و ادب فارسی*، ۱۹.
- مصطفوی سبزواری، رضا (۱۳۸۹). *تاریخ بیہقی*. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- نرشخی، محمد بن جعفر (۱۳۶۳). *تاریخ بخارا* (احمد بن نصر، مصحح). تهران: توس.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- یاسمی، رشید (۱۳۱۷). *ایران در زمان ساسانیان*. تهران: سخن.

منابع اینترنتی:

www.gorohadab1390.blogfa.com

